

«محمد رضا بیک» بلند قامت گلشهری، قرار است در لیگ والیبال پر تغال توپ بزند

یک قدم به ایتالیا نزدیک تر شدم

گفته بود بزرگ شده محدوده گلشهر است و به محله اش افتخار می کند. پدرش هم ورزشکار و دروازه بان فوتبال بود و آرزوهای زیادی برای او در سر داشت. محمدرضا ورزش را با ژیمناستیک آغاز می کند و سپس تکواندو کار می شود و در آن رشته ورزشی هم موفقیت هایی دارد اما حدود هفت سال است که به طور حرفه ای والیبال بازی می کند. قد و قامت بلند و عضلات ورزشکاری اش باعث می شود خیلی ها بدون توضیح بفهمند ورزشکار حرفه ای والیبال است.

● بازی در تیم «اسپورتینگ کالداس»

مرور حرف هایش هنوز تمام نشده که او را مقابل خود می بینم، همان طور ورزشکار و سر حال. از احوال این روز هایش می پرسم. محمدرضا خوشحال است؛ چرا که حالا برای او بازی در لیگ ایتالیا بیشتر در دسترس و به آن نزدیک تر شده است. از او درباره ورزش والیبال در کشور پر تغال می پرسم، می گوید: «لیگ پر تغال خیلی با کیفیت است و تیم ها قوی هستند. تیم من هم که اسپورتینگ کالداس است سال گذشته در جدول رده بندی لیگ شان پنجم شد. این تیم به اصطلاح باریشه است و امکانات خوبی هم دارد. علاوه بر این یک هم تیمی ایرانی دارم به نام «احسان احمدی» از بچه های سنندج که بودن او باعث دلگرمی است.»

از او می خواهم از فعالیت ورزشی اش در سه سال گذشته تعریف کند، می گوید: «اول در تیم جوانان پیکان بودم، سال بعد عضو تیم سبز جامگان پیام

عطائی | مرداد سال ۹۷ بود که به منزلشان در گلشهر رفتم. محمدرضا آن زمان والیبالبست تیم ملی جوانان و عضو باشگاه پیکان تهران بود. تیتیر گفت و گوی آن روز مان «از گلشهر تا ایتالیا» شد، چند روز پیش تماس گرفت و گفت: «بادت هست در مصاحبه ات، تیتیر زدی از گلشهر تا ایتالیا؟ حالا یک قدم به ایتالیا نزدیک تر شده ام.»

محمدرضا بیک در بیست و دو سالگی به آرزویش رسیده و لژیونر شده و تا چند ماه دیگر عازم کشور پر تغال می شود تا در یکی از تیم های ریشه دار آن توپ بزند. دوباره به منزلش رفتم و احوال سه سال گذشته اش را جویا شدم، سه سالی که به گفته خودش، هم خوب بوده و هم بد. خوب بودنش به دلیل این است که در این مدت در ورزش حرفه ای پیشرفت کرده و در مسیر موفقیت قرار دارد. اما قسمت تلخ ماجرا هم برمی گردد به سال گذشته که پدر و پدر بزرگش را بر اثر بیماری کرونا از دست می دهد.

● ۷ سال است والیبال حرفه ای کار می کنم

به خیابان گلریز می رسم، آدرس منزلشان یادم هست. زنگ در را می زنم و از پله ها بالا می روم. تلفنی گفته که پدر و پدر بزرگش را از دست داده است و امروز دقیقا سالگرد پدر بزرگش است. محمدرضا و مادرش همراه با خواهر کوچک ترش با هم زندگی می کنند. بین راه حرف هایش در گفت و گوی مفصل قبلی در ذهنم مرور می شود.



حال برنامه ریزی برای بازی در تیم های خارجی بودم. دو مورد پیشنهاد خوب از کشور فرانسه و ترکیه داشتم که همان زمان پدرم فوت کرد و مادرم هم از من خواست یک سال دیگر ایران بمانم. شرایط برای مادرم سخت بود و من هم قبول کردم که نروم. محمدرضا تمام آن روزها کنار پدرش بوده و از او پرستاری می کرده است، حالا می گوید: «پرستاری پدرم برعهده من بود و هر کاری که می شد انجام دادیم اما نشد که پیشمان بماند.»

مشهد در لیگ برتر شدم، پارسال در مس رفسنجان بازی می کردم که موفق شدیم به لیگ برتر صعود کنیم و امسال هم که عازم تیم پر تگالی هستیم.»

● به خاطر مادرم ایران ماندم

محمدرضا سال گذشته هم پیشنهاد های خوبی از تیم های خارجی داشته اما با ایام بیماری پدر بزرگ و بعد از آن مبتلا شدن پدرش به بیماری کرونا هم زمان می شود، می گوید: «خرداد ۹۹ بود که در

پدر، حامی واقعی پسر

«عظم شفیع» مادر محمدرضا می گوید: «پدر بزرگ محمدرضا ۸۰ سال سن داشت ولی تنومند، ورزشکار و سالم بود. سال گذشته همین ایام به کرونا مبتلا شد و فوت کرد. خدا بیامرز همیشه برای سلامتی و موفقیت محمدرضا نذری و خیرات می داد. او که فوت کرد چند وقت بعد همسرم مبتلا شد و پنج روز حالش بد بود و دهم تیر فوت کرد. کسی فکرش را نمی کرد که پدر محمدرضا که هم ورزشکار و صحیح و سالم بود و هم سنی نداشت با کرونا فوت کند. تب و لرز زیادی داشت و ریه هایش درگیر شده بود. در آن مدت مایعات فراوان و غذاهای مقوی دادیم ولی متأسفانه با ۴۹ سال سن فوت کرد. او قبل از فوت خبر لژیونر شدن پسرش را شنید و خیلی خوشحال شد. پدر نقش زیادی در موفقیت های محمدرضا داشت؛ از همان ابتدا وزنه هایی را که برایش در سست کرده بود دور پاهای او می بست تا بدود و پرش های بلندتری داشته باشد. برای تمرینات بارفیکس میله جوش داد و همه امکانات محله و خانه را استفاده می کرد تا پسرمان بی دغدغه تمرین کند.»

می خواهم برای سرزمین و ملت من افتخار کسب کنم

پست او در زمین والیبال دریافت کننده قدرتی است و امسال دوازدهمین لژیونر والیبال ایران محسوب می شود. محمدرضا می گوید: «الان تمرین بدن سازی و والیبال دارم و در کنار آن کلاس زبان می روم.»

می خواهم با تجربه تر شوم و به تیم ملی کشورم کمک کنم. می خواهم برای سرزمین و ملت من افتخار کسب کنم.»

او از مربی هایش تشکر می کند و از تک تک آن ها اسم می برد، از همه آن هایی که زحمت کشیده اند و او را تا اینجا رسانده اند.

مدیر برنامه هایش هم «سینا و هاب زاده» است که از او بسیار قدر دانی می کند. خبر لژیونر شدن محمدرضا در محله و محدوده گلشهر پیچیده و همسایه ها و هم محله ای هایش خوشحال هستند.

محمدرضا سال گذشته پیشنهاد هایی از تیم های خارجی داشته اما با مبتلا شدن پدرش به بیماری کرونا هم زمان می شود

